

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

داکتر اجرالدین حشمت



از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان

بخش چهارم

بخش مشروطه خواهی دوم (۱۹۱۱ – ۱۹۱۹ م)

نهضت مشروطه خواهی اول در ۱۹۰۹ م با فجیعترین و ظالمانه ترین نوع آن توسط امیر حبیب الله خان سرکوب گردید که در نتیجه آن با ردیگر فضای اختناق و استبداد مستولی شد. اما امیر باتمام سفاکی و درنده خوئی اش نتوانست این حرکت ملی را ریشه کن کند، بلکه دو سال بعد یعنی در سال (۱۹۱۱ م) موج دوم مبارزه بصورت نیرومندتر، منسجم تر و آبدیده تر از قبل تبارز نمود. نهضت از حالت اختفاء کامل که دروقفه دو سال بین دو حرکت مذکور حکمفرما بود (اگر نیمه علنی گفته نتوانیم) حالت فعالیت را نمود. شرایط داخلی و بین المللی یعنی تاثیر گذاری نشر جریده «سراج الاخبار - افغانستان» به مدیریت محمود بیگ طرزی، اشتراك مستقیم مشروطه خواهان در تهیه مطالب و مضامین آن، دگرگونی اوضاع بین المللی، تشدید رقابت های امپریالیستی و آغاز جنگ جهانی اول، موقف افغانستان در کشمکش های نظامی و سیاسی دول در حال جنگ، رشد نهضت های مشروطه طلبی و جنبش های آزادیخواهی و انقلابی در ممالک هم جوار عوامی اند که مشروطه دوم را از اول تفکیک مینماید. اینک، به شرح فشرده از شرایط اوضاع داخلی و بین المللی و اثرات آن بر جنبش مشروطه خواهی دوم افغانستان میپردازیم:

الف - شرایط داخلی:

جنبش مشروطه خواهی دوم زمانی آغاز گردید که کشور از یکطرف دو تجاوز عربان و برهنه انگلیس را متحمل شده بود و از جانب دیگر جنگ جهانی اول در سال سوم آن یعنی (۱۹۱۴ م) مشتعل گردید. بناء اوضاع افغانستان در آستانه دگرگونی عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داشت. اگرچه امیر حبیب الله خان نهضت مشروطه اول را در ۱۹۰۹ م با قساوت و بی رحمی، با اعدام ها و حبس های طویل المدت عنا صر مشروطه خواهان را خاموش ساخت و اما مشروطه خواهان هم با تغییر تکنیک در شیوه های مبارزاتی شان به حلقه های کوچکتر و مخفی تبدیل گردیدند، تا آنکه بعد از یک وقفه دو ساله یعنی در سال ۱۹۱۱ م در اوضاع و احوال نسبتاً مناسبتتر مرحله دوم مشروطه طلبی به راه انداخته شد. به هر صورت بعد از گروگرفت ۱۹۰۹ م حالت اختناق و استبداد شدید حکمفرما بود و هیچ نوع راه قانونی برای مبارزه

مشروطه طلبی وجود نداشت. فلذا مبارزین بعضاً به پخش شبنامه‌ها مبارز می‌ورزیدند و از طریق آن اوضاع نابه‌سامان اقتصادی - اجتماعی، اعمال شاه، ظلم و ستم حکام و مامورین دولتی را به باد انتقاد می‌گرفتند.

نکته‌ای درخور یادآوری اینست که مبارزین، علی‌رغم محدودیت‌های وضع شده، جراید و اخبار مشروطه‌خواهان ایران، ترکیه و حتی سوسیال دیموکرات‌های روسیه را طور مستقیم و یا غیر مستقیم بدست می‌آوردند و بعد از مطالعه، آنها را در نسخه‌های قلمی تکثیر نموده و در شهر کابل بین اعضای حلقات خودی و مردم با سواد دست به دست می‌کردند.

طوری‌که قبلاً تذکر رفت در شیوه مبارزه و تکنیک مشروطه‌خواهان در مرحله دوم تغییرات به وجود آمد، چنانچه حلقه‌های تندرو آنها بعضاً دست به ترور و استعمال اسلحه می‌بردند. عبدالرحمان لودین پسر کاکا سید احمد لودین یکی از مشروطه‌خواهان معروف در ۱۹۱۸ م در شب جشن تولدی امیر حبیب‌الله خان در حالیکه شاه با سوارری موتر از خیابان آذین شده شهر در محله شور بازار کابل می‌گشت با تفنگچه سوء قصد علیه جان امیر را نمود، اما از قضا تیر به خطا رفت و متعاقباً عبدالرحمان موصوف با عده کثیری از مشروطه‌خواهان با غل و زنجیر به زندان ارگ فرستاده شدند. (۱) قابل توجه است که امیر عجلتاً هیچ یک از آنها را اعدام نکرد، اما قراریکه اسناد و مأخذ نشان می‌دهند امیر حبیب‌الله خان تعیین جزای متهمان را به بازگشت از جلال‌آباد موکول نموده بود. او میخواست در زمینه تحقیق بیشتر نماید تا عمق توطئه را کشف و بعداً با اقدامات بنیادی سایر مشروطه‌خواهان بدخل در قضیه را نیز بازداشت نماید، چنانچه دکتر محترم ک. پیکار پامیر به نام «ظهور و سقوط علیحضرت امان‌الله خان» مرقوم است که «مرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک که هم‌نزد امیر عبدالرحمان خان مقرب بود هم به دربار سراج‌الملک و لدین، از طرف امیر موظف گردید تا اسباب تحریکات مربوط به سوء قصد مسلحانه را که در شب تولد امیر در سال ۱۹۱۸ م به دست عبدالرحمان لودین در محله شور بازار کابل علیه جان امیر صورت گرفته بود، از طریق تحقیق کشف نماید. مستوفی الممالک بعد از یک سلسله تحقیقات، اسمای علیاحضرت خواتین و فرزندان شهباده امان‌الله خان را به مثابه محرکین این سوء قصد روی اوراق نوشت و برای امیر سپرد، به همین اساس امیر میخواست ملکه را طلاق و شهباده امان‌الله خان را زندانی نماید که در نتیجه پادرمیانی سردار نصرالله خان، سردار محمد یوسف خان، سردار عبدالقدوس خان و ... این تصمیم خطرناک خنثا گردید.» بناءً به گمان اغلب امیر به مجرد بازگشت از تفرجگاه زمستانی اش و تکمیل تحقیقات، نه تنها به حبس و کوتاه‌فولی مشروطه‌خواهان اکتفاء نمی‌نمود، بلکه احتمالاً آنها را به سزای شدیدتر محکوم می‌کرد، اما خوشبختانه که وقت برایش یاری نکرد و بساط عمرش قبل از هر نوع اقدام علیه مبارزین برچیده شد. در سال ۱۹۱۹ م بعد از تشکیل دولت مشروطه یعنی در آغاز سلطنت شاه امان‌الله خان همه محبوسین متهم به سوء قصد علیه جان امیر از حبس‌رها و به مقام‌های بلند دولتی گماشته شدند.

امیر حبیب‌الله خان در اوایل سلطنتش به اجرای یک سلسله اصلاحات امور اداری و تبلیغات جهت تغییر دادن اذهان مردم اقدام نمود، اما به زودی تغییر روش داده و در دهه دوم دوران امارتش چهره بدل نمود و به تعیش و خوشگذرانی کامل معتاد گردید. امیر عوض اینکه به کارهای مهم و پراهمیت دولتی و کشوری رسیدگی نماید، زیادتر وقت خود را صرف تنظیم امور تعارفاتی خیلی کوچک و سطحی دربار از قبیل وضع القاب تشریفاتی برای اعضای فامیل سلطنتی و درباریان، تعیین نوع البسه برای کارمندان حضور، تعیین تقسیم اوقات تفرج زمستانی و تابستانی، شکار و «دیگچه‌پزانی» می‌نمود. به اختصار کلام که امیر در دهه دوم سلطنتش به کلی تغییر نمود و به قول مرحوم غبار که مینویسد: «به اثر قدرت بی‌سرحد و مطلق‌العنانی و عدم مسؤولیت به یک زمانه مداری زودرنج و خشن و بی‌باک تبدیل شد. امیر حبیب‌الله خان با چنین عقده و ادعای حرمسرای مفصل و باشکوه ترتیب داده که بیشتر از صد زن به عناوین حرم، سراری، جواری و صورتی در آن می‌زیست. مصارف البسه، زیور، ماکولات، معاشات و حمل و نقل اهالی حرم گزاف بود. امیر حبیب‌الله خان به مرور زمان در زندگی حرم فرو رفت و از رسیدگی به امور بکلی بازماند.» حکام و مامورین دولتی از ضعف و تنزل شخصیت وی سوء استفاده نموده به اخاذی، بیدادگری و انواع مظالم پرداخته و مردم از بابت خریداری‌های جبری و تزئینات مالیات به ستوه آمدند. برای روشن شدن بیشتر تعدی و جبر مامورین و بی‌تفاوتی دولتی در برابر مردم بی‌دفاع و مظلوم، ما نمونه‌ای از خریداری عصر سلطنت امیر حبیب‌الله خان را از «افغانستان در مسیر تاریخ» از نظر میگزیرانیم: «در سال ۱۹۱۱ م نرخ روغن در بازار کابل فی سیرپا نرده روپیه بود، نایب السلطنه هفت هزار روپیه از معاش خود را عوض خزانة در بهسود حواله گرفت (۲) و در عوض آن روغن به نرخ را یگان جمع کرد. این وقت حاکم هزاره جات سردار محمد اکبر خان بود.»

عوارض و مالیات گوناگون از یکطرف، تعدی و ستم مامورین دولتی از جانب دیگر مردم را آنقدر خوار و بیچاره ساخته بود که آنها خانه و کاشانه خود را ترک نموده، رهسپار دیار بیگانه می‌شدند. مثلاً «سراج‌الآخبار افغانیه» در شماره ۱۱ سال چهارم مؤرخه ربیع الاول ۱۳۳۳ هـ مطابق ۱۹۱۴ م شرحی از فرار

نمودن ششصد خانوار هزاره به جانب ایران نوشت و گفت که این فراریان خوش به رضاء به واسطه عسکر مسلح از سرحد بازگشته شده شد و اجباراً در مؤطنشان دایزنگی ساکن ساخته شدند. «سراج الاخبار» مینویسد که وقتی از آنها سبب فرار نمودن پرسیده شد، ایشان ظلم، جبر و رشوه خوری ما مورین دولت را پیش کشیدند. (۳)

قیام مردم پکتیا (۱۹۱۲-۱۹۱۳م) و شورش قندهار (۱۹۱۲م) معلول همین تضاد های اجتماعی و اقتصادی دهه دوم عصر سلطنت سراج الملت و الدین است که از طریق استعمال سلاح صد ها انسان گرسنه و بی دفاع سر به نیست شدند.

علی رغم تمام نواقص و نارسایی های بیکه در فوق از آنها ذکر به عمل آمد، يك مطلب قابل تأوری است که در دوره سلطنت امیر حبیب الله خان يك سلسله اصلاحات و انکشافات (ولو بسیار سطحی و ناچیز) در عرصه مالی، اجتماعی و فرهنگی صورت گرفت: انکشاف تجارت (نسبت تا مین امنیت راه ها و تسهیلات گمرکی که قبلاً در زمان امارت پدرش به وجود آمده بود) نسبتاً وضع بهتری اختیار کرد. حجم تجارت با هند و آسیای مرکزی روبه تزايد بود، تشبثات محدودی در ساحه زراعت و آبیاری صورت گرفت، با ترمیم و تعمیر مجدد بند آب غزنی (با زحمتکشی مردم و نظارت آقای ملر سکا تلندی) پنجاه هزار جریب زمین را مشروب ساخت. (۴)

در سراسر افغانستان تنها يك مرکز صحنی که بنام شفاخانه ملکی کابل که در ۱۹۱۱م تأسیس شده بود و در آن اکثران ترکی کار میکردند فعال بود.

امیر حبیب الله خان در توسعه و انکشاف صنایع ماشینی و احداث فابریکه ها قدم های ابتدایی برداشت: فابریکه پشمینه بافی کابل (۱۹۱۳م) و فابریکه برق آبی جبل السراج از کار های عصر سلطنت امیر حبیب الله خان در راه صنعتی ساختن کشور بود. (۵)

اگر گفته شود که قانون به معنی اصلی اش نه در عهد سلطنت امیر حبیب الله خان و نه قبل از آن وجود داشت، شاید سخن به گزاف نگفته باشیم، زیرا مؤرخ شهیر غبار در سراسر دوره حبیب الله خان از سه نظامنامه ذیل یادآوری میکند: «در ۱۹۱۲م توسط تشکیل يك مجلس مختصر قانون گذاری، نظامنامه های تذکره رهداری در ۱۱۵ ماده، عروسی و تعزیه داری تدوین گردید.»

امیر به انکشاف امور فرهنگی در کشور بعد از سرکوب مشروطه خواهان در ۱۹۰۹م عملاً بی علائگی نشان میداد و بعد از این حادثه از تعمیم معارف در مملکت منصرف شد و صرف به همان معارف محدود قبلی اکتفاء نمود. بنا بر آن در مدت شانزده سال یعنی از تأسیس مکتب حبیبیه (۱۹۰۳م) تا ختم سلطنت او در سراسر افغانستان صرف نوزده نفر بکلوریا پاس وجود داشت (۶) که این تعداد بی تردید به تناسب نفوس مملکت خیلی ناچیز است. نایب السلطنه نصر الله خان حتی به ادامه این وضع هم راضی نبود، او در یکی از مجالس دربار در حضور امیر الغای عام و تام مدارس موجوده کابل را مطالعه کرد. موصوف اظهار داشت: «از معارف مشروطه می زاید و مشروطه نقطه مقابل تسلط شرعی سلطان است.» (۷) این بود شمه ای از چگونگی اوضاع آشفته کشور در دهه دوم سلطنت امیر حبیب الله خان که در بطن حوادث ناشی از آن، جنبش مشروطه دوم رشد مینمود و به هدف نهایی: نجات مردم از طریق ایجاد دولت مشروطه نزدیکتر میشد.

اکنون نشرات معدود دوره امیر حبیب الله خان را که از یکطرف در رشد افکار آزادی خواهی و مشروطه طلبی جوانان و روشنفکران خیلی مؤثر بود، و از جانب دیگر آنها را در جریان انکشاف حوادث ملی و بین المللی قرار میداد، طور مختصر به بررسی میگیریم، اما بی مناسبت نخواهد بود تا از چند جریده ای که قبل از آنها یعنی در نصف دوم سده نوزدهم و یا اوایل قرن بیستم چاپ و یا در نسخ قلمی تهیه میگردد، صرف یاد دهانی نمایم:

(۱) جریده کابل:

قرار اظهار بعضی از محققین «جریده کابل» در عهد امارت محمد اعظم خان (۱۸۶۷-۱۸۶۸م) به سر دبیری سید جمال الدین افغانی عرض وجود کرد، اما چون هیچ کپی و یا اصل آن تا اکنون به دست نیامده بعضی ها موجودیت آنرا مورد تردید قرار داده، اظهار می نمایند که اصلاً چنین جریده ای در کشور وجود نداشته است. عده دیگری را عقیده بر آن است که «جریده کابل» به صورت نسخ قلمی تهیه و بدسترس علاقه مندان آن قرار داده میشد و حتی هستند کسانی که «جریده کابل» را به حیث اخبار دیواری و دست نویس آن زمان معرفی می نمایند.

پوهاندها شمی در مورد موجودیت چنین جریده از قول پوهاندها رسول رهین در اثرش «جنبش مشروطه خواهی در افغانستان» مینوسد که:

«پوهاندها وید در دیداریکه با استاد عشیق در مشهد داشت، به روشنی و وضاحت اظهار کرد که يك نسخه «جریده کابل» را در ولایت هیرمند به چشم خود دیده است.» (۸)

(۲) جریده شمس النهار :

شمس النهار نخستین جریده مطبوع کشور است که به اهتمام مرزا عبدالحی خان در عصر امیر شیرعلی خان در شهر کابل به نشر میرسد. این جریده در اوایل هر هفته یک بار و بعد از هر پانزده روز یک مرتبه و بالاخره هر ماه یک بار در شانزده صفحه با خط نستعلیق در مطبعه شمس النهار کابل به چاپ میرسد. موضوعات جریده شمس النهار زیادتر خبری بود تا علمی و اجتماعی و اخبار آن عموماً از نشرات بیرون مرزی مخصوصاً هند و ایران و غیره که به کتابخانه سلطنتی کابل ارسال میشد، ترجمه و اقتباس میگردد. در مورد تاریخ دقیق نشر این جریده اختلاف نظر وجود دارد: مرحوم غبار نشر جریده مذکور را (۱۸۷۵م)، مرحوم فرهنگ (۱۸۷۳م)، پویا فاریابی (۱۸۷۸م)، پوهاند رسول رهین (۱۸۶۹م) و عبدالحق مجددی ۱۲۵۳ هـ ذکر نموده اند. اما سال (۱۸۶۹م) که بقول پوها ندرهین آغاز نشر جریده مورد بحث است صحیح تر به نظر میخورد، زیرا روزنامه فارس منتشره شیراز در سپتامبر ۱۸۶۹م نوشت: در کابل روزنامه مخصوص مقرر شده است که به طبع میرسد، اسم آن شمس النهار است. (۹)

همانطوریکه در باره تاریخ نشر جریده مذکور دیدگاه های متفاوت وجود دارد، در مورد اسم مهمتم آن نیز اختلاف نظریه مشاهده میرسد: پوهاند محمد کاظم آهنگ در اثر خویش به نام «سیر ژورنالیزم در افغانستان» از قول مرحوم کهگدای مینگارد: «وقتی مرحوم نورمحمد کهگدای در نوشته ای پیرامون عبدالقادر خان پشاور (۱۰) صحبت میکند، به صراحت میگوید که عبدالقادر مذکور محض منشی نظامی امیر شیرعلی خان بود و گاه گاهی مضامینی را برای نشر در جریده شمس النهار مینوشت. چنانچه در شماره ۱۹، سال دوم (۹۹۱ م) نشریه مذکور نوشته ای از عبدالقادر پشاور زیر عنوان «وعظ» به نشر رسیده است. پرتو نادری در مقاله اش زیر عنوان «یک آیین و چند تصویر» در شماره ۱۴۱، صفحه ۳۲ تاریخ یازدهم جدی سال ۱۳۸۱ هـ دو هفته نامه «زرنگار» از قول پوهاند محمد کاظم آهنگ مؤلف «سیر ژورنالیزم در افغانستان» شایعه مدیریت قاضی عبدالقادر پشاور را به کلی رد نموده، مینویسد: «استاد کاظم آهنگ در کتاب سیر ژورنالیزم در افغانستان گفته است که او بیست و هفت شماره شمس النهار را که در نزد روان شاد استاد جاوید وجود داشت برگ برگ بررسی کرده است و تنها در شماره نهم سال دوم دیده است که مقاله ای زیر نام «وعظ» از قاضی عبدالقادر به چاپ رسیده و بس (۱۱). بررسی پوها ند آهنگ نشان میدهد که بدون یک شماره، دیگر در تمام شماره های «شمس النهار» مرزا عبدالحی خان به حیث مهمتم نشریه ذکر شده است. نتیجه گیری آهنگ چنین است که مرزا عبدالحی خان به صفت مهمتم مجله در حقیقت گرداننده و مسؤول «شمس النهار» بوده است. بدین گونه میتوان او را مدیر مسؤول نخستین نشریه در افغانستان گفت.»

پرتو نادری در همین مقاله خود شخصیت علمی و فرهنگی مرزا عبدالحی خان را در عرصه مطبوعات افغانستان برجسته تر ساخته نکات جالب زیر را مطرح مینماید: «... همچنان جای دارد این مسأله نیز در تاریخ مطبوعات افغانستان مطرح شود که چرا پژوهشگران به مرزا عبدالحی گرداننده مسؤول شمس النهار این نخستین نشریه در کشور که دست کم چهار سال نشرات داشته است، لقب پدر مطبوعات نداده اند که به محمود طرزی؟

گذشته از این نمی دانم چرا پژوهشگران افغانستان کمتر علاقه گرفته اند تا در ارتباط به ابعاد گوناگون شخصیت اجتماعی و فرهنگی مرزا عبدالحی تحقیقاتی را که شایسته اش است انجام دهند. اطلاعاتی را که ما امروز در ارتباط به ابعاد شخصیت مرزا عبدالحی در اختیار داریم بسیار بسیار اندک است.

اهمیت کار مرزا عبدالحی زمانی برجسته میشود که او در شرایطی به گردانندگی «شمس النهار» پرداخته است که در افغانستان هیچ گونه تجربه ای در زمینه مطبوعات وجود نداشته است. با این حال پژوهشگران بر این باور اند که «شمس النهار» از نقطه نظر نحوه استفاده از انواع گوناگون ژانر های مطبوعاتی نشریه قابل توجهی است. به هیچ صورت بی مورد نخواهد بود بگوئیم که نشریه های «سراج الاخبار افغانستان» و «سراج الاخبار افغانستان» کار خود را بر زمینه های تجربه های شمس النهار آغاز کرده اند.

طوریکه در آثار و اسناد نویسندگان مختلف دیده میشوند، هویت و شخصیت علمی و اجتماعی مرزا عبدالحی خان در یک حالت گمنامی قرار داشته و حتی تا اکنون زندگی نامه ای که معرف اصل و نسب و زادگاه او باشد در هیچ کتاب و رساله ای به نظر نمیخورد (۱۲) و ما هم فعلاً در صد آن نیستیم تا آنهمه قصور را کفاره نمائیم و شرح حال مفصل آن مرد هنر آفرین را در این رساله بگنجانیم، زیرا یادآوری کار و پیکار او در آن برهه تاریخی مصداق به زمان اصلا حیات امیر شیرعلی خان میشود که به نوبه خود اثر مستقل و جداگانه ای را ایجاد مینماید و از حدود مباحث مشخص این نوشته خارج است، اما به هر حال کوشش میشود تا جهت روشن شدن هویت این دانشمند گمنام که تا اکنون نه در آثار نویسندگان داخلی و نه در یادداشت های محققین خارجی به نظر خورده، طور خیلی مختصر کلماتی چند در باره اصل و نسب و زادگاه او ارائه نمائیم. قبل از آنکه به بحث مورد نظر بپردازیم باید یادآور شویم که معلومات ذیل پیرامون مرزا

عبدالعلی خان نتیجه مصاحبه و صحبت هایی است که در شهر کابل با دو شخصیت قریب و نزدیک به او یعنی عبدالوحد مجید نواسه مرزا عبدالعلی خان (۱۳) و حاجی حسام الدین خان یکی از اقارب نزدیک او صورت گرفته است.

طوری که در جریان صحبت درک شد عبدالوحد موصوف نسبت کمی سن معلومات وسیع و همه جا نبه پیرامون زندگی فرهنگی پدرکانش نداشت، اما به گمان اغلب اسناد و مواد دلچسپ از آن جمله کلکسیون شمس النهار در نزدش موجود باشد. چنانچه نامبرده تنها، شماره (نمبر ۱۰) مؤرخه «یوم پنجشنبه پانزد هم شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۹۰ هـ» آنرا که شاید اضافه از کلکسیون بوده باشد، به اختیارم گذاشت (تصویر آن ضم این رساله است).

جریده مذکور دارای شانزده صفحه است که در صفحه اول آن در قسمت بالایی دو شیر که در دست هر کدام آن یک قبضه شمشیر برهنه است مقابل همدیگر ایستاده اند و در فاصله بین آنها دایره ای قرار دارد که در داخل آن به خط ثلث (۱۴) اسم جریده «شمس النهار» نگاشته شده است. شیرها و دایره حاوی اسم «شمس النهار» بالایی ازدها قرار داده شده اند که فکر میشود سمبول کوبیدن ازدهای استعمار باشد. در همین صفحه در قسمت قدیمی آن یعنی بالاتر از سمبول بیت ذیل نوشته شده است:

کاری که بر تو کردم ابتداء + یارب بفضل خویش رسانش به انتها

همچنان در زیر این سمبول بیت دیگری به این گونه به چشم میخورد:

هر سبزه که از زمین بر آید + بر وحدت تو زبان گشاید

متن جریده را «اشتهار، اطلاعات ضروری، اشتها ر مفید عالم و اخبار داخلی و خارجی» تشکیل میدهد. در صفحه شانزدهم جریده، در قسمت تحتانی آن در داخل چوکاتی به خط درشت ثلث عبارت ذیل خوانده میشود: «اشتهار اخبار شمس النهار کابل با هتاما مرزاعبدالعلی حلیه طبع پوشید.» که بدون تردید مدیریت مرزا عبدالعلی خان را در ارتباط به جریده شمس النهار ثابت مینماید.

عبدالوحد مجید علاوه از یک نسخه شمس النهار، دو ورق نمونه های مشق تمرینی را نیز برای ما هدیه نمود که مشاق آنها مرزا عبدالعلی خان و یا به احتمال قوی پسرش عبدالمجید خان است. تاریخ مشق را در یک ورق ۱۳۰۰ هـ که برابر ۱۹۲۱ م میشود نشان میدهد و اما ورق دیگرش فاقد تاریخ است.

حاجی حسام الدین خان مرد معمر، معزز و بیسواد از ریش سفیدان قوم و از وابستگان نزدیک مرزا عبدالعلی خان است که ضمن ملاقات با نگارنده معلومات ذیل را ارائه نمود: «اجداد مرزا عبدالعلی خان (چندین نسل پیشتر از او) روی معاذیری از زرمتم ولایت پکتیکا به کابل مهاجرت نمودند و در چهاردهی کابل سکنا گزیدند. انگیزه مهاجرت و تاریخ دقیق آن تا هنوز معلوم نیست.»

مرزا عبدالعلی خان ولد بهادر خان ولد ظفر خان (لطفاً به گراف شجره توجه نمایند) پشتون تبار و از طایفه سلیمان خیل (۱۵) اصلاً از قریه سراسیاب چهاردهی بود، اما جهت سهولت رسیدن به وظایف دولتی اش در شهر کابل زندگی مینمود. او دارای سه برادر بنام های عبدالرحمان خان، عبدالرحیم خان و عبدالرشید خان بود که آنها در چهاردهی کابل به امور غیر دولتی اشتغال داشتند.

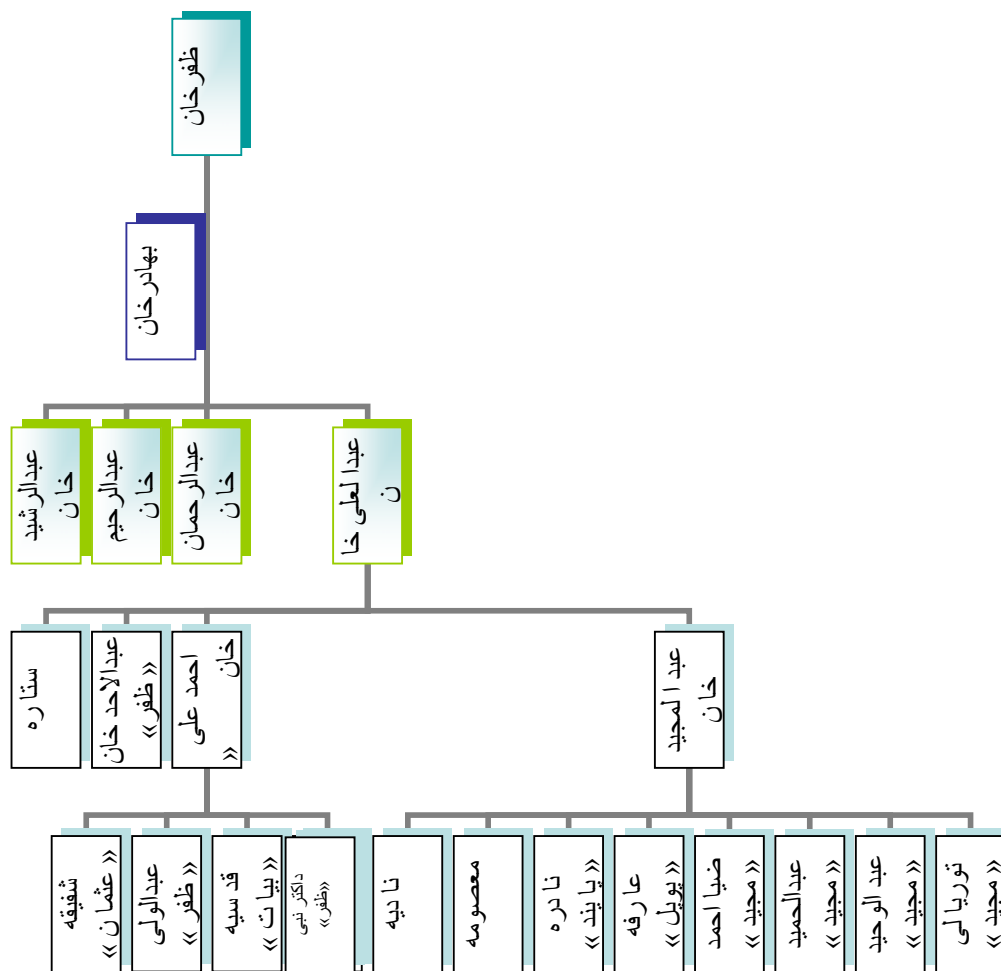
مرزا عبدالعلی خان سه پسر و یک دختر از خود بجا گذاشت: پسر بزرگش مرحوم عبدالمجید خان ظفر که خطاط و مشاق ماهر و در عین حال مرد با احساس و وطن دوست بود. عمر خویش را مانند پدرش در مؤسسات طباعتی سپری نمود. اکثر عبارات لوحه های مزارات شهدای صالحین اثر مشق های او است.

مشارالیه فرزندان زیاد دارد اما معروفترین آنها توریالی مجید (که در آشوا انتریو به سرمیبرد)، عبدالحمید مجید و عبدالوحد مجید در کابل مصروف کارهای دولتی اند. اما در پهلوی آن حرفه خطاطی و مشاقی را نیز به پیش میبرند. دومین فرزند عبدالعلی خان احمد علی خان ظفر نام داشت که سالیان متمادی در بانک ملی ایفای وظیفه مینمود و در هنر خطاطی و مشاقی بلد بود. مرحوم عبدالاحد خان پسر سومی اش در قریه آبانی خود (سراسیاب چهاردهی) میزیست. مرد بی سواد اما با احساس، خلیق و خوش صحبت بود و در کارهای تخنیکی اشتغال داشت.

ستاره دختر عبدالعلی خان، خانم مرزا نیک محمد خان (مشهور به مرزانیکی) که در زمان سلطنت محمد ظاهر شاه و صدارت محمد هاشم خان در قومندانی ولایت کابل به حیث مدیر استنطاق کارمینمود، مرد کم سواد اما حرفه، سخنور، مجلس آراء و در محافل و مجالس همیشه رشته سخن را به دست داشت و حین صحبت نمودن شنونده را سخت تحت نفوذ کلام خود قرار میداد.

خانم عبدالعلی خان که اسم اصلی اش را نمیدانم، اما او را (انا) خطاب مینمودند، زنی معمر، رحیم، مهربان و قصه گو بود. نویسنده این سطور که فعلاً در مراحل بلند تر از شصت سال عمر خود قرار دارم، در نه یاده سالگی موصوفه را دیده بودم که در همان زمان بیشتر از صد سال عمر داشت.

این بود شمه ای از زندگانی (شخصی و اجتماعی) مرزا عبدالعلی خان گرداننده و مهمتم اولین جریده مطبوع کشور که متأسفانه نسبت مراعات ایجاز سخن، مفصلتر از آن مطرح شده نتوانست، ولی اگر عمر یاری نماید انشاء الله نوشته ای جداگانه پیرامون زندگی نامه این مرد فاضل و دانشمند تهیه خواهیم نمود.



آن عده از هموطنانی که خواسته باشند کتاب را خرید نمایند می توانند به آدرس ذیل تماس بگیرند:

Dr. Ajruddin Hashmat
97 Forest Heights Str.
Whitby, Ont. L1R 1x7. Canada
Tel (905) 665-8767